بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۱۹۸۴

تاریخ ارسال پرسش: ۱۰:۰۸:۱۱ ۱۴۰۵/۴/۱۶

متن پرسش

امام علی (ع) در حکمت ۳۱۵ نهج‌البلاغه، چهار عامل را دلیل فروپاشی و نابودی حکومت‌ها و سازمان‌ها می‌داند: ضایع کردن اصول (پایمال شدن مسائل اصلی) چسبیدن به فروع (سرگرم شدن به امور جزئی و فرعی) به کار گماردن آدم‌های فرومایه و نالایق «تَقدیمُ الاَراذِل» کنار گذاشتن انسان‌های فاضل و متخصص «تَأخیرُ الاَفاضِل» ۱. تضییع الأصول (ضایع کردن اصول و مسائل اصلی) نمونه در ایران: بحران‌های زیست‌محیطی و ناترازی‌های شدید انرژی دقیقاً مصداق تضییع اصول هستند. برای سال‌ها، فرسودگی شبکه برق، کمبود گاز در زمستان و بحران شدید آب و خشک شدن دریاچه‌ها (مانند دریاچه ارومیه) نادیده گرفته شد. دولت‌ها به جای سرمایه‌گذاری بر روی این زیرساخت‌های حیاتی که ستون فقرات بقای یک کشور هستند، بودجه‌ها را به بخش‌های غیرمولد اختصاص دادند. تضعیف ارزش ریال و کوچک شدن سفره مردم به دلیل سیاست‌های پولی غلط نیز تضییع مستقیم اصلی‌ترین وظیفه یک دولت (یعنی حفظ ثبات اقتصادی) است. ۲. التَّمسُّک بالفُروع (چسبیدن به فروع و امور جزئی) نمونه در ایران: در حالی که کشور با تورم ساختاری، فساد مالی، بحران مسکن و مهاجرت توده‌ای نخبگان دست‌وپنجه نرم می‌کند، بخش بزرگی از توان نهادهای نظارتی، قانون‌گذاری و اجرایی صرف مسائلی نظیر طرح‌های صیانت از اینترنت، نحوه پوشش و حجاب شهروندان، فیلترینگ پلتفرم‌های بین‌المللی و تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها می‌شود. صرف میلیاردها تومان بودجه برای نهادهای موازی فرهنگی عقیدتی در شرایط بحران اقتصادی، مصداق بارز سرگرم شدن به فروع و رها کردن اصول است. ۳. تَقَدُّم الأراذِل (به کار گماردن آدم‌های فرومایه و نالایق) نمونه در ایران: بیماری ساختاری «رانت‌خواری سیاسی» (Nepotism) و سهم‌خواهی‌های جناحی در ایران نمونه بارز این بند است. سپردن وزارتخانه‌های تخصصی اقتصادی، صنعتی یا وزارت کار و رفاه اجتماعی به افرادی که کوچک‌ترین سابقه موثر یا دانش مرتبطی ندارند، کشور را دچار قفل‌شدگی کرده است. مدیرانی که با شعارهای تند و انقلابی پست می‌گیرند اما عملکردشان خروجی جز ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، فسادهای کلان در شرکت‌های خودروسازی و سقوط بهره‌وری ندارد، مصداق عینی این ضایعه هستند. آن‌ها وفاداری مصلحتی را جایگزین تخصص کرده‌اند. ۴. تَأخیر الأفاضِل (کنار گذاشتن انسان‌های فاضل و متخصص) نمونه در ایران: پدیده هولناک «فرار مغزها» (Brain Drain) بزرگ‌ترین جلوه تأخیر الافاضل در ایران است. وقتی پزشکان برجسته، مهندسان طراح، اساتید دگراندیش دانشگاه و کارشناسان زبده حوزه مالی و آب در فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکت داده نمی‌شوند یا به دلیل تنگ‌نظری‌های جناحی و عقیدتی به حاشیه رانده می‌شوند، مهاجرت را انتخاب می‌کنند. خروج

سالانه هزاران نیروی متخصص که سرمایه‌های ملی کشور هستند، سیستم اجرایی ایران را از «مغز متفکر» تهی کرده و فضای مدیریتی را برای جولان نالایق‌ها بازتر کرده است. نتیجه‌گیری در بستر جامعه ایران طبق تحلیل امام علی (ع)، فروپاشی یک سیستم نیازی به حمله نظامی خارجی ندارد؛ بلکه این چهار عامل مانند موریانه، سرمایه اجتماعی (اعتماد مردم به حاکمیت) را ذوب می‌کنند. هر زمان که در ایران اولویت یک مدیر را به جای دانش اقتصادی، طول ریش یا میزان حضورش در مراسم‌ها قرار دادیم (تقدیم اراذل و تاخیر افاضل)، خروجی آن تصمیماتی شد که تورم، گرانی و ناامیدی را تزریق کرد و جامعه را به سمت بحران‌های عمیق اجتماعی و سیاسی کشاند. در نگاه فلسفی و تاریخی بسیاری از اندیشمندان هشدار داده‌اند که اگر انسان‌های فاقد تخصص در جایگاهی بزرگ‌تر از ظرفیت علمی و اجرایی خود قرار گیرند، با وجود نیت خوب، خسارات جبران‌ناپذیری به بار می‌آورند. آیا رهبری به این شیوه در ایران حکومت کردند و در بعد فردی با تقوا و اخلاص بوده اند و در بعد سیاسی و مدیریتی به صورت باطل عمل کردند؟ ....البته موضوعات دی ماه را در نظر نگرفته ام.....

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! حقیقتاً هلاکت یک ملت و یک حکومت همان است که فرمودید و آن رهبر شهید در اول اردیبهشت سال ۷۹ با نظر به سخنان مولایمان حضرت علی علیه السلام نکات دقیقی را فرمودند که حکایت از دغدغه آن مرد الهی داشت و البته هرچند موانع بسیار بود ولی ایشان با همه این موانع طوری راه را آغاز کرده بودند که آینده این ملت آینده دیگری بود و هنوز هم نگرانی جبهه استکبار از آن آینده‌ای است که ایران عزیز مدّ نظرها آورده تا معلوم شود جایگاه بسیاری از آن مشکلات که فرمودید جایگاه مهمان‌های ناخوانده‌ای است که دیر یا زود از صحنه خارج می‌شوند.
اینجا است که باید با نگاه تاریخی به ایران نظر کرد ایرانی که بنا ندارد ذیل جبهه استکبار قرار گیرد که در آن صورت از این مشکلات رهایی نمی‌یابد و یکی از برکات این تشییعی که انجام شد آن است که ما آغازی خواهیم داشت. https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۳۱۲۷ خوب است به سخنان آن رهبر شهید در اول اردیبهشت سال ۷۹ نظری بیندازید:
به یمن سال مبارک امیرمؤمنان(ع)، گفتارمان را با سخنی از آن حضرت آغاز می‌کنیم. سخنی هشدار دهنده، که از ژرف نگری حضرتش نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی و سرنوشت ملت ها و دولت ها حکایت دارد. امام چنین می فرماید:«یستدل علی ادبار الدول باربع: تضییع الاصول و التمسک بالفروع(بالغرور)و تقدیم الاراذل و تاخیر الافاضل ». انحطاط دولت ها و حکومت ها را به چهار چیز می توان شناخت: ضایع کردن مسائل اصولی و پرداختن به مسائل فرعی و گزینش افرادفرومایه و به عقب راندن عناصر لایق و شایسته.
هرگاه دولتمردان، نخبه گان، دست اندرکاران امور و آنانکه نقشی در سرنوشت ملت و کشور دارند به مسائل فرعی و دست چندم سرگرم شوندو سرمایه های انسانی را به پای آنها هدر دهند و مسائل

اصلی و سرنوشت ساز را که حیات مادی و معنوی جامعه بدان وابسته است به دست فراموشی بسپارند و با ندانم کاری و بی توجهی از حل آنهاطفره روند و در گزینش ها به افراد دون مایه و بی لیاقت رو آورندو افراد باکفایت و لایق و شایسته را از صحنه بیرون کنند این را زنگ خطری برای افول ستاره اقبال و غروب اقتدار و سراشیبی انحطاط آن جامعه و نظام باید دانست!

در این جا نکته هایی قابل طرح است از جمله: شناخت و تبیین مفاهیم: «فروع، اصول، اراذل و افاضل ». چگونگی ارتباط این چهار امر و تعامل و تاثیر متقابل هر یک از اینها در یکدیگر. ریشه‌یابی چنین فرایند اجتماعی در سطح حاکمیت و ملت. عواقب و نتائج نامطلوب و نومیدکننده این جریان در روح وروان جامعه و سرنوشت آینده یک کشور و نظام.

چاره اندیشی و پیشگیری از چنین سرنوشت شوم! در بیان مفاهیم «اصول و فروع و اراذل و افاضل » ، چندان نیازی به ریشه یابی لغوی و اصطلاحی نیست. با این حال اندک توضیحی را بی تناسب نمی‌داند. همانگونه که از واژه اصول متبادر می گردد، مسائل حیاتی،زیربنائی، آرمانی، سیاستهای بنیادین فرهنگی، اجتماعی اقتصادی وبرنامه ریزی های متناسب با نیازهای مادی و معنوی یک ملت،دشمن شناسی و چگونگی داشتن رابطه با دوستان و دشمنان و مسائلی از این قبیل را اصول می‌گویند.

می‌توان از این مسائل در اصطلاحات امروزه به مسائل استراتژیک تعبیر کرد. حاکمیت یک نظام و نیز آحاد ملت بدانند زیربنای تحولات اجتماعی و ایده و آرمانهای یک ملت یا یک انقلاب چیست و چه باید باشد و فداکاریهایی که انجام شده و خون هایی که ریخته شده به دنبال کدام هدف بوده و شعارهایی که در روند انقلاب، ملتی رابه حرکت درآورده اعم از مسائل اعتقادی، سیاسی یا فرهنگی و یااقتصادی چه بوده است؟ و چگونه باید در حفظ و حراست آن کوشید؟

مثلا اگر یک ملت در طول نهضت انقلابی خود شعار «استقلال وآزادی » را فریاد می کرد، و در این راستا خدا و پیامبر(ص) و دین و خدمت به خلق را محور ساخته و استقرار حاکمیت الهی و حکومت صالحان و عدالت اجتماعی و اراده ملت و رهایی از بند اسارتهای استعمار و استبداد، را سرلوحه حرکت خود قرار داده است، در زمان استقرار حاکمیت نظام به هیچ وجه نمی توان به این اصول بی اعتنابود و هرگونه تفسیری بر خلاف آرمانهای اولیه آن صورت گیرد، به معنای بازی با اصول و تحریف حقایق و تفسیر خلاف واقع و خیانتی آشکار است. مثلا همین کلمه «آزادی » که یکی از شعارهای اصولی ملت ما بود، از دیدگاه صاحبان اصلی و بنیانگذاران اولیه آن ومعمار انقلاب اسلامی، امام راحل، به مفهوم رهایی از سلطه بیگانه و بردگی و استبداد و تن ندادن به زبونی و ذلت و داشتن حق انتخاب سرنوشت و اظهار عقیده در چارچوب شرع و موازین قانونی بود، اما این واژه مقدس «مشمول تضییع » اصول شد و تدریجامفهوم اولیه خود را از دست داد و به صورت هرج و مرج و لجام گسیختگی درآمد و تفسیر کنونی آن این است که هر کس هر چه دلش می خواهد بگوید و بنویسد و حتی بر مقدسات یک ملت و دین و آئین ارزشهای آن ها بتازد و زیر لوای آزادی قلم و عقیده با اصول وآرمان ها بازی

کند و عجب آن که این تفسیرگران مغلطه آمیز به عنوان دست آورد فلان جریان و فلان روز فلان ماه قلمداد می شود و حتی یک کلمه از بنیانگذاران آزادی که در خاک و خون بستر گرفتند تاشاهد آزادی و قانون را به ارمغان آوردند سخن به میان نیاید! وکسی نپرسد آیا این آزادی همان است که آن طلایه داران الهی می خواستند؟! این قلم بدستان گستاخ و مزدور و بازیگران معرکه باید پاسخ دهند در آن روزهای آتش و خون و خفقان و اختناق درکدام روزن و سوراخ خزیده بودند که اینک آفتابی شده، و وارث آن قهرمانان شده و از آزادی که دست آورد آنهاست چنین ناجوانمردانه بهره کشی می کنند؟ !
اینجاست که آن مصرع تداعی می شود: «آب ره می پیماید و قورباغه خواند شعر تر» !! آزادی را دیگران به بهای سنگین و تا مرحله شهادت کسب کردند، اما بهره نامشروعش را امروزکسانی دیگر می برند! و آن را بر وفق مراد خود تفسیر می کنند! واصول و آرمانها و ارزشها را به بازی می گیرند.
البته این ماجرا در تاریخ بی سابقه نبوده است. پیامبراکرم(ص)آمد و با جهاد مقدس الهی خود و یاران فداکارش امت ها رااز یوغ استبداد و کفر جاهلی رهانیدو زنجیرهای فکری و اعتقادی ارتجاعی و پوسیده را پاره کرد «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم » اما پس از پیامبر(ص)دیری نپائید که وارثان ابوجهل و ابوسفیان و مسایل ارتباطی آن عصر و قلم ها و زبان ها و حتی منبرها را برای تحریف حقایق و سرکوب جبهه حق و طلایه داران عدل و منزوی کردن قطب دائره ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام به کار گرفتند و چنانکه حضرت سیدالشهداء(ع)در خطبه روز عاشورای خود خطاب به کوفیان فرمود: «شمشیری را که اسلام در کف آنهانهاد تا به نبرد با جاهلیت و استبداد و جهل و نبرد با دشمنان خدا و خلق بپردازند به سوی اولاد پیغمبر(ص)کشیدند و آتشی را که باید بر خرمن کفر وظلم می افروختند بر خیمه عدالت زدند! «سللتم علینا سیفا لنا فی ایمانکم و حششتم علینا نارا اقتدحناها علی عدونا و عدوکم » کشتند و سوختند و جارچی های آنها شعار خارجی رابرای دودمان رسالت فریاد کردند!!
این غوغا سالاری تبلیغاتی و رسانه ای همواره سلاحی بوده در کف خناسان و بدگوهران و آتش بیاران بوجهلی و بولهبی که امروزه نیزدر سطح جهان شاهدش هستیم و جامعه ما از آن در امان نمانده است این یکی از مصادیق تضییع اصول.
بازی با شعارهای پوچ!
درست در همین زمان خاص گروهی به مسائل فرعی، گول زننده،شعارهای فریبنده، مسائل جناحی و جریانی پرداخته مسائلی که جزسرابی بیش نیست نه دردی از دین مردم، که مورد هجوم است، رادرمان می کند و نه به درد دنیای مردم که روز به روز بدتر ازگذشته است می خورد!
خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است
در چنین شرایطی است که مسایل اصلی زمین می ماند وچاره اندیشی ها در مسیر اصلاح دین و دنیای مردم به بوته فراموشی سپرده می شود و وعده و وعیدهای تبلیغاتی و شعارهای دهن

پرکن،وبحث های جنجالی و وقت تلف کن و بیهوده جای آن را پرمی کند وخیال پردازی فرصت را از واقعیت گرایی می گیرد. و جنگ و صلح بر سرمسائل خیالی امکانات و استعدادها را هدر می دهد. آن وقت نتیجه همان می شود که می بینیم و نگرانی بیشتر از آینده آن!درسی که این تجارب تلخ می آورد این است که هرچند دیر شده امابدون فوت وقت! دست اندرکاران امور به فکر مسایل اصولی و حیاتی جامعه باشند و از شعارهای دهن پرکن و گمراه کننده و تفرقه انگیزبپرهیزند و دردها را ریشه یابی نموده و درصدد درمان برآیند. از اصول و آرمان های انقلاب اسلامی که امروزه مورد هجوم قرارگرفته است غافل نشوند.

گزینش و انتخاب!

مطلب اساسی دیگری که در سخن حضرت امیرالمؤمنین(ع)آمده است وبرای هر عصر درس آموز است «تقدیم الاراذل و تاخیر الافاضل »است، یعنی جلو انداختن افراد دون مایه بی کفایت و بی لیاقت وبی اصل و ریشه و به عقب راندن افراد لایق، شایسته، معتقد وامتحان شده و تجربه دیده و ریشه دار. امام در سخن و عبارتی دیگر نیز به این نوع گزینش و انتخاب پرداخته و آن را دلیل زوال یک حکومت دانسته و می فرماید: «تولی الاراذل و الاحداث الدول دلیل انحلالها و ادبارها». روی کارآمدن افراد فرومایه و تازه به دوران رسیده نشانه انحلال و انحطاط یک حکومت است. چرا که آنها درد و رنج ملت ها ومصلحت دین و دولت را نمی دانند. و در جای دیگر می فرماید: «زوال الدوله باصطناع السفل » زوال دولت به گزینش سفله گان است که از آن باید پرهیز کرد. و در سخن دیگر در خصوص تعامل دو عامل یاد شده در یکدیگر وهدررفتن و نابود شدن افراد صالح و شایسته در رهگذر خودنمائی وظهور فرومایگان می فرماید: «اذا ملک الاراذل هلک الافاضل » هرگاه فرومایگان روی کار آیند نیکان برتر نابود می شوند.

و در چنین شرایطی همه آمال و آرمان ها بر باد می رود و باطل جای حق را می گیرد همانگونه که حضرت می فرماید «اذا ساد السفل خاب الامل » هرگاه سفله گان سالاری کنند آمال و آرمان ها به شکست ونومیدی مبدل می‌شود. مصداق بارز سخنان مولا(ع) اوضاع زمان آن حضرت و دوران امامت فرزندانش بود که در نتیجه روی کارآمدن احزاب اموی، مروانی وعباسی و سردمداری اراذل آن خاندان ها و اتباع و اذنابشان،طلایه داران وحی و نبوت و زمامداران ولایت و امامت از صحنه هدایت و مدیریت اجتماع منزوی شدند و کار به دست نااهلان افتاد. افرادبی هویت و تبهکار بر جان و مال و دین و ناموس مردم مسلمان مسلط گشته و هرآنچه خواستند عمل کردند. آزادمردان را سر و دست وزبان بریدند و به چوبه های دار زدند و در زندان ها شکنجه و اعدام نمودند و چنانکه می دانیم تاریخ پرماجرای اسلام با گذشت ربع قرن از رحلت پیامبر اکرم(ص)و بعد از آن ننگین ترین و زشت ترین صفحات تاریخ حاکمیت جباران روزگار شد و تاسف آنکه اینهمه زیر لوای خلافت اسلامی و به نام اسلام صورت می گرفت.

چرا چنین شد؟

جای یک سؤال اساسی باقی است که عامل این دگرگونی ها چیست؟ چراحاکمیت صالحان منزوی می شود و کار به حاکمیت جباران و فاسقان می انجامد؟ در تحلیل دینی و اجتماعی برای این سؤال پاسخی بایدیافت. قرآن کریم می فرماید: خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی هدتا اینکه آن ملت خود را اصلاح کنند و متحول شوند. «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم » براین اساس مردم هرزمان و گرایش و گزینش آنها در نوع حکومت و سیره حکام نقش تعیین کننده دارند.

یکی از دلائل روی کارآمدن ناصالحان و نااهلان فساد و جهل وانحراف و گناه ملت هاست. امام علی(ع)می فرماید: «اذا فسد الزمان ساد اللئام » هرگاه زمانه فاسد شود فرومایگان سیادت و آقایی می کنند و حاکمیت را به دست گیرند. فساد زمان چیزی جز به معنای فساد اهل زمان نیست هرگاه مردم میان علی(ع)و معاویه تفاوتی قائل نشوند و جباران هوسباز قصرهای شام و بغداد را یاری دهند به کام یزیدیان شمشیربر فرزندان پیامبر(ص) بکشند، در چنین زمانی است که حکومت های جائرو فاسد بر سر کار می آیند و دمار از روزگار مردم برمی آورند. وتمامی آمال را بر باد می دهند. بنابراین شعور سیاسی توده ها ودرک و فهم و اراده آنها در اینجا نقش اساسی دارد. این است که مردم هر زمان باید با هوشمندی و انسان شناسی سرنوشت خود را رقم زنند زیرا آنها هستند که حکومت ها را بر سر کار می آورند و اگرقصور کنند و به اشتباه بیفتند، ناگزیر غرامت عمل خود را بایدبپردازند.

تجارب تلخ تاریخ راهگشا برای آیندگان است

اکنون که بحمدالله نظام اسلامی ما در سایه امام زمان(عج)و تحت رهبری ولایت امر مستقر گشته و نهادهای سه گانه «قانونگذاری وقضائی و اجرائی » با خلوص نیت، همشان دفاع از آرمان های اسلام وانقلاب و ادای وظیفه در برابر خلق و خالق است بی تردید از این نکته غافل نیستند که دشمنان سوگند خورده و زخم دیده ما از پای ننشسته و با گشودن عرصه های جدیدی برای هجوم، لحظه ای را ازتوطئه فروگذار نمی کنند و استکبار جهانی و در راس آنها شیطان بزرگ خصومت و کینه خود را پنهان نمی دارند، هرچند لبخندهای گول زننده ای که برای ساده دلان فریبنده است گاهی بر لب دارند!!

در چنین شرایطی حساس، توجه به اصول و ارزشهای نظام مقدس ازاهم امور است و کوتاه کردن دست عناصر ناصالح از دامن فرهنگ ومطبوعات و رسانه ها و جلوگیری از نفوذ در سیاست و سرنوشت جامعه فریضه ای است که از اولویت و اولیت برخوردار است، بدون تردیدعناصر نفوذی در هرقالب و هر نهاد می توانند غده سرطانی برای نظام باشند وپیکره حاکمیت را که یکی از مهمترین عمودهای کشوراست و باید استوار بماند متزلزل کنند.

در چنین شرایطی سهل انگاری و ساده اندیشی و حقیر شمردن دشمن و ایادی نفوذی اش و گشودن در به روی عناصر مشکوک و بدسابقه وسپردن پست های کلیدی به دست نااهلان انتحار است! چنانکه ترورمعنوی شخصیت های دلسوز و خدوم و آزموده شده بدون جرم وتقصیر،چیزی است که در تاریخ ملت ها سابقه بدفرجامی داشته است.مسئولان باید به هوش باشند این تجربه شوم دامنگیرمان نشود وسخنان مولای متقیان که نمونه آن را دیدیم خدای ناخواسته درباره ما صدق نکند، که این آفت

بزرگ امروزه چنگ و دندان نشان داده واز عواقب آن باید هراسید، که سرانجام آن استحاله تدریجی انقلاب و نابودی همه ارزشها خواهد بود.
با خدا باشیم تا دولت پایدار از آن ما باشد. «والعاقبة للمتقین»
اینجا است که باید پس از شهادت آن مرد الهی سخنان او بازخوانی شود تا راهی را که او در مقابل ما گشوده است ادامه یابد زیرا تنها و تنها با حضور در این راه ما از مشکلاتی که بسیاری از کشورهای جهان حتی آمریکا بدان گرفتارند عبور خواهیم کرد.به این نکته می‌توانیم فکر کنیم. همانطور که رهبر شهید در مورد شهید حاج قاسم سلیمانی متذکر شدند که او یک مکتب بود و بحث مکتب سلیمانی را مطرح کردند ، حال ما باید در نسبت با شخصیت خاص رهبر شهیدمان موضوع مکتب شهید آیت الله خامنه‌ای را به میان آوریم و در این رابطه همه آن شخصیت را در گفتار و در منش بازخوانی کنید ، به همان معنا مکتب و سبک. موفق باشید